



Conceptual and Thematic Distinction between *Shar'ī* Contracts and Treaties

Amir Zahedi¹ & Hamid Derayati²

1. Teacher at the higher levels of the seminary and PhD in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law at Ferdowsi University of Mashhad. (Corresponding Author). amirzahedi18151@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0003-2819-9066>

2. Fourth-Level Student at Qom Seminary ; Qom-Iran. shamkhalihosseini824@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received 3 October 2024

Received in revised form Accepted 29 January 2025

Accepted 30 January 2025

Keywords:

International Treaties, Shar'ī Contracts, Convention, Juridical Person.

ABSTRACT

Given the legal structure of international treaties and their legal and enforcement requirements, a fundamental question arises in Islamic jurisprudence: Can international treaties be considered a type of contract (*'uqd*) and analyzed within the framework of the *Qur'ānic* verse "*awfū bī al-'uqūd*" (fulfill your contracts), or are these two concepts inherently distinct, each requiring examination in its own specific context?

By carefully analyzing the concepts of "contract" and "treaty" in the Islamic legal system, this study aims to demonstrate the substantial differences between them across various dimensions. These differences manifest not only in their fundamental elements—such as offer (*ijāb*) and acceptance (*qabūl*), contracting parties, and negotiable matters—but also in their sources of legitimacy, enforcement mechanisms, governing ethical principles, and underlying objectives.

In international treaties, governments, as well as national and global interests, take precedence, with political, economic, and strategic considerations playing a significant role. In contrast,

Cite this article:

Zahedi. A & Derayati. H. (2024). Conceptual and Thematic Distinction between *Shar'ī* Contracts and Treaties. *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 10(36), 101-128.

© The Author(s).

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch.

DOI: <https://www.doi.org/10.22034/jrj.2025.70010.2878>



conventional contracts, which primarily belong to the individual and jurisprudential realm, emphasize the fulfillment of promises as both a religious and moral obligation, deeply rooted in *shar'ī* and jurisprudential teachings. Therefore, equating these two legal concepts is highly questionable in Islamic jurisprudence.

To analyze and interpret international treaties within the framework of Islamic jurisprudence, it is crucial to recognize these two subjects as distinct. Through a comparative and comprehensive examination of international treaties and jurisprudential contracts established by the Holy Lawmaker, this study underscores the necessity of accurately distinguishing between them. Key issues such as individual and governmental jurisprudence, private and public interests, and the nature of obligation and enforcement in the context of both international treaties and contractual obligations are also analyzed.

تمایز مفهومی و موضوعی عقود شرعی و معاهدات^۱

امیر زاهدی^۱ ID؛ حمید درایتی^۲

۱. مدرس سطوح عالی حوزه علمیه و دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران
(نویسنده مسئول). رایانامه: amirzahedi18151@gmail.com

<https://orcid.org/0009-0003-2819-9066>

۲. مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه مشهد، مشهد، ایران. رایانامه: info@derayati.com



تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۷/۱۲

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۱/۱۱

تمایز مفهومی و موضوعی
عقود شرعی و معاهدات

۱۰۳

چکیده

با توجه به ساختار حقوقی معاهدات بین‌المللی و الزامات قانونی و اجرایی آنها، مسئله‌ای اساسی در فقه اسلامی مطرح می‌شود که آیا می‌توان معاهدات بین‌المللی را به‌عنوان نوعی عقد به شمار آورد و آنها را در قالب مصادیق آیه شریفه «أوفوا بالعقود» تحلیل و تبیین کرد یا اینکه این دو مفهوم ماهیتاً متفاوت از یکدیگرند و هر یک باید در چارچوب خاص خود موردبررسی قرار گیرد. مقاله حاضر درصدد است تا با واکاوی دقیق مفاهیم «عقد» و «معاهده» در نظام حقوقی اسلامی، تفاوت‌های ماهوی این دو را در ابعاد مختلف نشان دهد. این تفاوت‌ها نه تنها در اجزای تشکیل دهنده آنها (مانند ایجاب و قبول، طرفین قرارداد

۱. زاهدی، امیر و حمید درایتی (۱۴۰۳). تمایز مفهومی و موضوعی عقود شرعی و معاهدات. جستارهای فقهی و اصولی



۱۰ (۳): ۳۶-۱۰۱. ۱۲۸. <https://www.doi.org/10.22034/jrz.2025.70010.2878>
ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی © نویسندگان

این مقاله، مستخرج رویداد علمی دارالعلم مورد حمایت سازمان علمی فرهنگی آستان قدس رضوی و معاونت علمی حوزه علمیه خراسان می‌باشد.

مقدمه

و موضوعات قابل معامله) بلکه در منبع مشروعیت، ضمانت‌های اجرایی، اصول اخلاقی حاکم بر آن‌ها و اهداف تحقق آن‌ها مشهود است. در معاهدات بین‌المللی، اساساً دولت‌ها و منافع ملی و جهانی محور قرار دارند و این معاهدات غالباً تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و استراتژیک قرار می‌گیرند. برخلاف آن، در عقود متعارف که اصولاً در عرصه فردی و فقهی قرار می‌گیرند، وفای به عهد نه تنها یک تکلیف دینی و اخلاقی است بلکه با آموزه‌های شرعی و فقهی مرتبط است؛ بنابراین، مفهوم یگانه‌انگاری این دو نهاد در فقه اسلامی به شدت محل تردید است و ضروری است که برای تحلیل و تفسیر معاهدات بین‌المللی در چارچوب فقه اسلامی، به دوگانه‌انگاری توجه ویژه‌ای شود. این پژوهش با ارائه تحلیلی تطبیقی و جامع از معاهدات بین‌المللی و عقود فقهی شارع، بر ضرورت جایگاه سازی دقیق این دو مقوله در فقه اسلامی تأکید می‌کند و در این راستا، مباحث مهمی مانند فقه فردی و حکومتی، سود و زیان خصوصی و عمومی و موضوع الزام و اقدام در زمینه معاهدات بین‌المللی و تعهدات قراردادی مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

کلیدواژه‌ها: معاهدات بین‌الملل، عقود شرعی، کنوانسیون، شخص حقوقی.

در طول تاریخ، بشر به دنبال روش‌هایی برای تنظیم و سامان‌دهی روابط میان افراد، گروه‌ها و دولت‌ها بوده است. در این راستا، دو نهاد حقوقی کلیدی به وجود آمده‌اند: معاهدات بین‌المللی و عقود. معاهدات بین‌المللی، به‌ویژه پس از امضای قرارداد وستفالی^۱، به‌عنوان ابزارهایی برای تنظیم روابط میان دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی جهت حفظ صلح، امنیت جهانی و منافع ملی و بین‌المللی توسعه یافته‌اند. این معاهدات به‌طور رسمی در نظام حقوقی بین‌المللی شناخته شده و شامل امور اقتصادی، سیاسی، نظامی و محیط‌زیستی هستند. از سوی دیگر، عقود اجتماعی تنظیم‌کننده روابط بین افراد بشر بوده است، شرع مقدس

۱. پیمان وستفالی، پیمان‌نامه‌ای است که پس از پایان جنگ‌های سی‌ساله مذهبی در اروپا (۱۶۴۸-۱۶۱۸) در سالن شهرداری شهر مونستر میان کشورهای اروپایی در ۱۶۴۸ میلادی بسته شد. در این پیمان همه کشورهای اروپایی جز بریتانیا و پادشاهی لهستان شرکت داشتند. وستفالی نخستین پیمان صلح چندجانبه پس از رنسانس در اروپا است.

اسلام به این عقود اجتماعی چارچوب عطا نموده و با بیان ضوابط و قوانینی، آن‌ها را امضا یا امحا نموده است. این تنظیم عقود که از زمان پیدایش اسلام و تدوین فقه اسلامی اعمال شده است، در حیطه روابط فردی و اجتماعی در جوامع مسلمان عمل می‌کند. این عقود، علاوه بر تأمین نظم اجتماعی و اقتصادی، به رعایت اصول اخلاقی و عدالت در تعاملات انسانی می‌پردازد. اصولی مانند وفای به عهد و رعایت انصاف در این عقود از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و به عنوان الزامات دینی و اخلاقی مورد تأکید قرار می‌گیرند. هرچند گزاره‌های مرتبط با حقوق بین‌الملل در اسلام در منابع فقهی مطرح شده است و افزون بر آن، نگارش کتاب‌هایی مستقل با عنوان «السیر» که بیانگر روش برخورد مسلمانان با غیرمسلمانان در زمان جنگ و صلح است در میان فقهای متقدم، به‌ویژه اهل سنت، مطرح بوده است و کتابی همانند «السیر الکبیر» از محمد بن حسن شیبانی وجود دارد؛ اما این مدل تحقیقات و مباحث نمی‌تواند نشانگر تعیین جایگاه مباحث بین‌المللی در فقه اسلامی باشد؛ لذا بررسی و مقایسه این دو نظام حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا هرچند در اصول بنیادی مشابهت‌هایی در آن‌ها یافت می‌شود، اما در موضوعات، اهداف و روش‌های اجرایی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. تحلیل این تفاوت‌ها و شباهت‌ها می‌تواند به درک بهتری از تأثیرگذاری این نظام‌ها بر روابط بین‌المللی و تعاملات فردی کمک کند. در عصر حاضر که جهانی‌شدن و تعاملات پیچیده بین‌المللی در حال رشد است، تحلیل تطبیقی این دو نظام حقوقی می‌تواند به شفاف‌سازی تعاملات جهانی و داخلی و بهبود پایه‌های همکاری‌های بین‌المللی در حیطه احکام شرعی کمک کند. همچنین، با توجه به خاتمیت دین اسلام و جامعیت آن در تمامی عرصه‌های زندگی، بررسی تطابق فقه اسلامی با معاهدات بین‌المللی و شناخت دقیق تفاوت‌ها و شباهت‌ها اهمیت دارد. این امر به جلوگیری از نفوذ ناآگاهانه معاهدات بین‌المللی به فرهنگ اسلامی و حفظ نقش اسلام به عنوان دین خاتم کمک خواهد کرد و از تأثیرات منفی احتمالی بر جامعه مسلمانان در آینده جلوگیری خواهد نمود.

تا الآن در مورد این مسئله تحقیقات زیادی صورت نگرفته است؛ هرچند عده‌ای

- به بررسی بخشی از عناوین مشابه پرداخته‌اند که در ادامه ذکر شده است.
۱. رضا جنگجو، «سومین کنفرانس ملی پدافند سایبری، بررسی تطبیقی وجوه افتراق و اشتراک تنظیم قراردادهای داخلی و بین‌المللی و نقش فضای سایبری در کاهش مشکلات تنظیم قراردادها»؛
 ۲. سرخه عبدالله، «بررسی جایگاه حقوقی تفسیر مفاد و مندرجات قرارداد بین طرفین با استناد به قانون، عرف و متن قرارداد»؛
 ۳. سید محمدرضا احمدی طباطبایی، محمدرضا آرام، «اصل وفای به تعهدات و قراردادهای مقایسه حقوق بین‌الملل اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر»؛
 ۴. حسین حقیقت‌پور، «اصل تفکیک انسانی از نگاه حقوق بشردوستانه اسلامی در مقایسه با معاهدات بین‌المللی»؛
 ۵. عمید زنجانی، «حقوق تعهدات و قراردادهای بین‌المللی در فقه و حقوق اسلام حقوقی بین‌المللی»؛
 ۶. و ...

اما این پژوهش به دنبال اثبات دوگانگی بین معاهدات بین‌المللی و عقود متعارفی است که شارع امضا نموده و تحت مصادیق آیه «أوفوا بالعقود» آمده است و با مقالات فوق که بیشتر به بخشی از فروعات مسئله آن‌هم از نگاه حقوقی پرداخته‌اند، تفاوت جدی دارد؛ لذا پرداخت به این مسئله از اهمیت والایی برخوردار است.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۰۶

۱. مفاهیم بحث

برای روشن شدن بهتر مسئله پژوهش سزاوار است ابتدا مفاهیم آن مقداری توضیح داده شود.

۱/۱. عقود شرعی و اقسام آن

عقود تأسیسی یا امضائی توسط شریعت، توافقاتی هستند که طبق اصول فقه اسلامی سبب تغییر وضعیت حقوقی و مالی طرفین می‌شوند (شاهرودی، ۱۳۸۷، ۴۲۱/۵؛ حائری، ۱۴۲۳، ۱/۱۸۴).

این عقود به سه دسته تقسیم می‌شوند:

عقود معاوضی: تبادل مالی یا منافع هستند مانند بیع (خرید و فروش)، اجاره و سلم (پیش فروش).

عقود اذنی: دادن اجازه یا وکالت بدون مبادله مالی است مانند عاریه (وام)، وکالت و مضاربه.

عقود مسامحه‌ای: بر پایه تسامح هستند مانند قرض (وام بدون بهره)، هبه (هدیه) و صلح (خوبی، ۱۳۷۷، ۶۸/۳).

۱/۲. معاهدات بین‌المللی و اقسام آن

معاهدات بین‌المللی یا کنوانسیون‌ها، توافقات رسمی میان دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی برای تنظیم روابط جهانی هستند (والاس، ۱۳۸۲، ۲۸۰) و به دودسته تقسیم می‌شوند:

معاهدات عمومی: به تنظیم روابط بین‌المللی و مسائل جهانی می‌پردازند مانند منشور سازمان ملل و کنوانسیون‌های ژنو (موسی‌زاده، ۱۳۸۳، ۳۳/۱).

معاهدات خصوصی: به مسائل اقتصادی و تجاری خاص می‌پردازند مانند توافق‌نامه‌های تجاری دوطرفه و قراردادهای سرمایه‌گذاری بین‌المللی (سلجوقی، ۱۳۸۴، ۳۴/۱).

تمایز مفهومی و موضوعی
عقود شرعی و معاهدات

۱۰۷

۲. تفاوت‌های ماهوی عقود و معاهدات بین‌المللی

تفاوت‌های میان این دو گزاره را می‌توان از جوانب گوناگون مورد بررسی و تحلیل قرارداد. در این پژوهش به بخشی از آن‌ها که به نظر نگارنده مهم‌تر است، توجه شده و در ادامه آمده است.

۲/۱. تفاوت ساختاری (جانمایی فقهی از حیث فقه فردی و فقه حکومتی)

عقود و معاهدات بین‌المللی، با وجود اشتراک در ماهیت تعهدآور بودن، از منظر فقه اسلامی تفاوت‌های اساسی دارند که از حیث جایگاه فقه فردی و فقه حکومتی قابل بررسی است. این تفاوت‌ها ناشی از ماهیت طرفین، اهداف، ضوابط اجرایی و آثار این دودسته از تعهدات است؛ در نتیجه، نحوه استنباط احکام مرتبط با هر یک نیز تفاوت‌های بنیادین دارد.

عقود در فقه اسلامی عمدتاً میان افراد حقیقی یا حقوقی منعقد می‌شوند و به تنظیم روابط میان اشخاص در چارچوب احکام شریعت می‌پردازند. این دسته از تعهدات در حیطه فقه فردی قرار می‌گیرند و هدف اصلی آن‌ها تحقق عدالت و رضایت طرفین است. دخالت حاکمیت در این نوع عقود بسیار محدود است و معمولاً در دو حالت اتفاق می‌افتند؛ یکی زمانی که منافع عمومی به خطر بیفتد مانند معاملات ربوی یا غیرشرعی و دیگری در صورت وجود شاکی خصوصی که نیاز به بررسی حقوقی دارد. حتی در این موارد نیز مداخله حاکمیت عمدتاً با رویکردی مبتنی بر احکام فردی صورت می‌گیرد و نه از حیث حکومتی.

اما معاهدات بین‌المللی ماهیتی کاملاً متفاوت دارند و به حوزه روابط میان دولت‌ها یا سازمان‌های بین‌المللی مربوط می‌شوند. این معاهدات برخلاف عقود فردی، موضوعاتی را شامل می‌شوند که تأثیرات گسترده‌ای بر جامعه، امنیت ملی و مصالح عمومی دارند؛ بنابراین بررسی این معاهدات از حیث فقه حکومتی ضرورت می‌یابد. معاهدات بین‌المللی تحت نظارت و مسئولیت کامل دولت‌ها قرار دارند و اصولی چون لزوم پابندی به تعهدات، پیش‌بینی ضمانت‌های اجرایی و مجازات ناشی از نقض تعهدات از محورهای اساسی تحلیل این حوزه است.

آیه کریمه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/۱) که به لزوم پابندی به قراردادهای تأکید دارد، در چارچوب روابط میان افراد و عقود فردی قابل استناد است. خطاب این آیه به افراد مؤمن است و هدف آن ایجاد تعهد اخلاقی و حقوقی میان اشخاص در جامعه اسلامی است. معاهدات بین‌المللی به دلیل ماهیت حکومتی و تأثیرگذاری آن‌ها بر منافع عمومی، از چارچوب این آیه خارج هستند. تحلیل فقهی این معاهدات نیازمند اصول و مبانی خاص فقه حکومتی است که مصلحت عمومی، امنیت ملی و روابط بین‌المللی را در نظر می‌گیرد. تفاوت بنیادین در عقود فردی و معاهدات بین‌المللی ایجاب می‌کند که هر یک در چارچوب خاص خود تحلیل شوند. عقود فردی بیشتر مرتبط با فقه فردی است و دخالت حاکمیت تنها در شرایط خاصی انجام می‌شود اما معاهدات بین‌المللی در حوزه فقه حکومتی جای می‌گیرند و نیازمند نظارت دقیق و مسئولیت‌پذیری حکومت در اجرای تعهدات هستند.

۲/۲. تفاوت در کارکرد (سود و زیان خصوصی و عمومی)

دیگر تفاوت بنیادین و ارزشمند در تمایز میان عقود و معاهدات بین المللی به ویژه از منظر منافع، تأثیرات سود و زیان بر طرفین و دیگر اعضای جامعه است؛ عقود، به عنوان توافقاتی که میان دو یا چند طرف در چارچوب روابط فردی منعقد می شوند، ماهیتی محدود و شخصی دارند و سود و زیان ناشی از این عقود معمولاً به همان طرفین قرارداد محدود می شود و تأثیر مستقیم و گسترده ای بر دیگر آحاد جامعه ندارد. به همین دلیل، حساسیت نسبت به این عقود و میزان نظارت و الزام در اجرای آن ها، از حیث فقهی، معمولاً محدودتر است و به رعایت اصول کلی عدالت، رضایت طرفین و انطباق با ضوابط شرعی ختم می شود.

در مقابل، معاهدات بین المللی، به دلیل گستره تأثیرگذاری شان، جایگاهی متفاوت دارند. این معاهدات نه تنها میان دولت ها یا نهادهای حکومتی منعقد می شوند بلکه تأثیرات آن ها مستقیماً بر منافع ملی، اجتماعی و حکومتی استوار است. سود و منافع حاصل از یک معاهده می تواند به طور گسترده شامل غالب افراد جامعه گردد و رشد اقتصادی، تقویت امنیت ملی یا بهبود موقعیت بین المللی کشور را به همراه داشته باشد. به همین نحو، زیان ها یا عدم اجرای معاهدات نیز می تواند آثار مخربی بر تمامی یا اکثریت اعضای جامعه داشته باشد به گونه ای که ممکن است امنیت، اقتصاد یا انسجام اجتماعی به خطر بیفتد. به سبب این تفاوت بنیادین، حساسیت فقهی نسبت به معاهدات بین المللی بسیار بیشتر از عقود فردی است. بررسی صحت این معاهدات، اعطای مجوزهای لازم و اعمال نظارت های پیشینی و پسینی، نیازمند دقت نظر فراوان و به کارگیری موازین دقیق فقه حکومتی است. در این زمینه، فقه حکومتی باید به گونه ای عمل کند که منافع عمومی تضمین شده و از بروز آسیب های احتمالی جلوگیری شود. از این رو، صحه گذاری بر معاهدات بین المللی و حتی شرایط نقض آن ها مستلزم اعمال حاکمیت و نظارت مستمر است که نیازمند آگاهی از مصلحت عمومی و بهره گیری از اصول مترقی فقه اسلامی است. در این چارچوب، تعهدات برخاسته از معاهدات بین المللی باید با توجه به ضوابطی همچون اصل التزام به تعهدات، تأمین ضمانت اجرایی و ایجاد مکانیسم های

پیشگیرانه برای کاهش آثار احتمالی نقض معاهدات تنظیم شوند. این حساسیت و پیچیدگی در مدیریت معاهدات بین‌المللی، اهمیت توجه ویژه فقه حکومتی به این حوزه را آشکار می‌سازد و بر لزوم توسعه نهادهای فقهی و تخصصی برای بررسی دقیق و عمیق معاهدات تأکید می‌ورزد.

۲/۳. تفاوت در اقدام و سطح الزامات

یکی از تفاوت‌های بنیادین میان عقود و معاهدات، تفاوت در سطح الزامات و توجه فقهی به هر یک از این حوزه‌ها است. در زمینه معاهدات، وجوب حفظ نظام اسلامی، تقویت پایه‌های حکمرانی و جلوگیری از فروپاشی آن، از مهم‌ترین ادله فقهی است که حاکمیت اسلامی را مجاب می‌کند نه تنها در عرصه معاهدات بین‌المللی ورود کرده بلکه با دقت و اهتمام، هر فعلی که منجر به تقویت نظام اسلامی می‌شود را راه‌گیری و تقویت نماید و هر اقدامی که موجب تضعیف آن است را کنار بگذارد. این وظیفه در جهان متصل امروزی و با توجه به مفهوم دهکده جهانی، اهمیت بیشتری می‌یابد؛ چرا که مرزهای سنتی حاکمیت‌ها کمرنگ شده و هر فعل یا ترک فعلی در سطح بین‌المللی می‌تواند آثار گسترده‌ای بر جایگاه و توانمندی نظام اسلامی داشته باشد. معاهدات بین‌المللی، به دلیل تأثیر مستقیم بر منافع ملی، اجتماعی و سیاسی، از اهمیت و حساسیت فقهی خاصی برخوردار هستند. عنایت شارع مقدس در این حوزه به لزوم تقویت نظام اسلامی و دستیابی به حقوق انسانی - اسلامی معطوف است. به همین دلیل، نه تنها تصدی و تحقق معاهدات ضروری است بلکه برنامه‌ریزی دقیق برای بهره‌برداری از فرصت‌های پیشرفت و ارتقا و نیز پیشگیری از آسیب‌های احتمالی، یک تکلیف حکومتی و شرعی محسوب می‌شود. هرگونه اهمال یا ترک در این حوزه، می‌تواند به فروپاشی نظام منجر شود که از منظر فقهی نهی شدید دارد؛ بنابراین، حاکمیت موظف است در عرصه معاهدات، با رعایت اصولی همچون تأمین منافع عمومی و حفظ کیان اسلامی، نهایت دقت و جدیت را به خرج دهد.

در مقابل، عقود به عنوان توافقات فردی میان اشخاص، چنین سطح الزامی را

از منظر فقهی به همراه ندارند. دستورات شرع در اینجا عمدتاً ناظر به ارشاد افراد به وفاداری و التزام به توافقات اختیاری است و نه لزوم تصدی یا تحقق آن‌ها. به بیان دیگر، عنایت شارع در عقود، الزام افراد به رعایت توافقاتی است که با اختیار و رضایت کامل خود پذیرفته‌اند برای مثال، در معاملات فردی مانند بیع، اگر فردی اقدام به معامله نکند، شرع او را به انجام بیع ملزم نمی‌کند بلکه تنها در صورت تحقق معامله، به رعایت شروط و التزامات پایبندی دارد.

این تمایز نشان‌دهنده آن است که در عقود، اولویت با آزادی عمل و اختیار افراد است، مادامی که توافقات آنان موجب مخاطرات اجتماعی یا نقض مصالح عمومی نشود اما در معاهدات، به دلیل ارتباط مستقیم با حفظ و تقویت نظام اسلامی و تأثیر آن بر منافع جامعه، الزام فقهی به ورود، نظارت و تحقق اهداف معاهدات، جایگاهی بنیادین دارد. این رویکرد نه تنها مبتنی بر وجوب حفظ نظام بلکه بر اهمیت راهبردی تعاملات بین‌المللی در جهان معاصر است که حاکمیت اسلامی را موظف به ایفای نقشی فعال، هوشمندانه و دقیق در این عرصه می‌کند.

تمایز مفهومی و موضوعی
عقود شرعی و معاهدات

۲/۴. تفاوت در موضوع، هدف، ثبات و ماندگاری

۱۱۱ موضوعات در معاهدات و عقود با یکدیگر متفاوت است. در عقود متعارف، موضوع بر اساس اصول فقهی از متن صریح یا ضمنی آیات قرآن و روایات استخراج می‌شود، به شرطی که رد و منعی از شارع نیامده باشد. این موضوعات اغلب ماهیتی اخلاقی و ارزشی دارند و به دنبال ایجاد یک جامعه عادلانه و مبتنی بر عدالت هستند (خراسانی، ۱۴۱۷ق، ۳۸۶/۴؛ مشکینی، ۱۳۶۷، ۱۷۰/۱؛ حکیم، ۱۴۰۸ق، ۱۴۰/۲). این موضوعات عموماً ثابت و تغییرناپذیرند؛ زیرا بر اساس احکام الهی استوارند و بنا بر نظریه توقیفی بودن موضوعات، تشخیص آن به دست فقیه است (بحرانی، ۱۴۲۳ق، ۱۳۳؛ نراقی، ۱۴۰۸ق، ۱۹۲). در مقابل، موضوعات معاهدات بین‌المللی حاصل مذاکرات طولانی و پیچیده بین دولت‌ها هستند و اغلب به منافع ملی و بین‌المللی مرتبط می‌شوند. این موضوعات ممکن است تحت تأثیر عوامل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مختلف قرار گیرند و با گذشت زمان و تغییر شرایط بین‌المللی یا تغییر منافع دولت‌ها تغییر کنند. همچنین

ممکن است با تبلور فضاهاى جديد، موضوعات جديدى به عنوان معاهدات بين المللى به وجود آيد. هدف اصلى عقود تنظيم روابط فردى و اجتماعى در جوامع اسلامى است. اين قراردادها به ويژه در زمينه هاى مانند خريد و فروش، اجاره و قرض براى برقرارى نظم و عدالت در تعاملات فردى و اجتماعى در درون حكومت استفاده مى شوند و رعايت اصول اخلاقى اسلامى در تعاملات اقتصادى و اجتماعى به حفظ اعتماد و تقويت روابط اجتماعى در جامعه اسلامى كمك مى كند. در مقابل، معاهدات بين المللى به منظور تنظيم روابط بين المللى در زمينه هاى مختلف اقتصادى، سياسى، امنيتى و محيط زيستى منعقد مى شوند. اين معاهدات به دنبال حل مسائل مشترك جهانى و مديريت بحران هاى بين المللى هستند و به طور قانونى الزام آور بوده و براى طرفين تعهدات مشخصى ايجاد مى كنند. هدف آن ها نيز تقويت همكارى ها و روابط ميان كشورها و سازمان هاى بين المللى است.

دامنه هدف در عقود عمدتاً بر تنظيم روابط فردى و اجتماعى در چارچوب يك جامعه خاص (جامعه اسلامى) متمرکز است و به دنبال ايجاد نظم و عدالت در تعاملات داخلى هستند. درحالى كه معاهدات بين المللى بر تنظيم روابط بين المللى و حل مسائل جهانى تأكيد دارند. نوع روابط تنظيم شده در عقود به روابط اقتصادى، اجتماعى و خانوادگى در داخل يك جامعه محدود مى شود و معمولاً اين قراردادها به گونه اى تأييد يا تأسيس شده اند كه نيازهاى خاص جامعه اسلامى را برآورده كنند. درحالى كه معاهدات بين المللى به تنظيم روابط بين كشورها و سازمان هاى بين المللى در سطوح مختلف و در زمينه هاى متنوع مى پردازند و در آن ها مداخله دين و نوع نگرش اعتقادى بى تأثير يا كم اثر است. هدف آن ها ايجاد يك چارچوب قانونى براى تعاملات ميان دولت ها و سازمان هاى بين المللى است تا از بروز تنش ها و اختلافات جلوگيرى كنند.

جستارهاى

فقهى و اصولى

سال دهم، شماره پيايى ۳۶
۱۴۰۳

۱۱۲

۵/۲. تفاوت در مخاطبين عقود و معاهدات و مسئوليت عمل

مخاطب اصلى در بيشتر عقود متعارف، افراد مسلمان و به اصطلاح اشخاص حقيقى هستند هرچند گاهى هم افراد حقوقى مثل شركت ها هستند كه نمايندگان آن ها به عنوان وكيل از هيئت مديره آن نهاد، تأييد كنندگان قرارداد بوده اند (رك: آقا

نظری، ۱۳۹۰، ۷۹-۹۶). در هر حال این عقود برای تنظیم روابط بین افراد مسلمان و ایجاد نظم در جامعه اسلامی طراحی شده‌اند و طرفین قرارداد در عقود، مسئول اجرای مفاد قرارداد و رعایت احکام شرعی آن هستند. در حالی که در معاهدات بین‌المللی مخاطب اصلی، دولت‌ها به عنوان اشخاص حقوقی هستند (مقتدر، ۱۳۸۳، ۴۳/۱) و این معاهدات برای تنظیم روابط بین دولت‌ها و ایجاد همکاری‌های بین‌المللی منعقد می‌شوند. مسئول اجرای مفاد قرارداد در معاهدات بین‌المللی دولت‌ها و نمایندگان نهادهای مختلف دولتی به عنوان وکلا از طرف دولت هستند و ممکن است مکانیزم‌های خاصی برای حل اختلافات و تضمین اجرای تعهدات به کار گیرند.

۲/۶. تفاوت در لزوم وفای به عقود و معاهدات بین‌المللی

التزام به عقود متعارف و معاهدات بین‌المللی از دو منبع اصلی یعنی اصول فقه اسلامی و قواعد حقوق بین‌الملل شکل می‌گیرد. این دو نوع تعهد، هرچند در زمینه‌های مختلفی عمل می‌کنند، اما هر یک دارای الزامات و مبانی خاص خود هستند که بر لزوم وفای به آن‌ها تأکید دارند.

التزام به عقود متعارف بر اساس اصول فقه اسلامی و نصوص دینی مانند قرآن و سنت پیامبر ﷺ شکل می‌گیرد. این عقود به عنوان بخشی از قانون‌گذاری اسلامی به رسمیت شناخته شده است و طرفین را ملزم به اجرای کامل مفاد قرارداد می‌کند. به عنوان مثال، در عقود بیع و اجاره، طرفین موظف به رعایت شرایط و الزامات متعهد شده هستند و تخلف از آن‌ها ممکن است به مجازات شرعی منجر شود؛ لذا از منظر فقه اسلامی، وفای به تعهدات نه تنها یک وظیفه اجتماعی بلکه یک مسئولیت دینی نیز محسوب می‌شود. در قرآن کریم، خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ (مائده ۱) که به صراحت بر لزوم وفای به عقد تأکید دارد. این آیه تأکید می‌کند که وفای به عهد از اصول بنیادین دین اسلام است و تخلف از آن، نه تنها عواقب دنیوی بلکه عواقب معنوی و دینی نیز به همراه دارد و در واقع تکالیف اخلاقی و دینی مانند وفای به عهد و عدالت در معاملات، در این زمینه اهمیت ویژه‌ای دارند. اعتقاد به این اصول و رعایت آن‌ها، به‌ویژه در جوامع اسلامی، باعث می‌شود که

افراد به طور طبیعی به وفای به عهد پایبند باشند. همچنین در صورت تخلف، حاکم اسلامی می‌تواند اقدامات لازم را انجام دهد تا از حقوق طرفین حمایت کند و نظم اجتماعی را حفظ نماید.

در مقابل، مقبولیت معاهدات بین‌المللی بر اساس اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و توافقات بین‌دولتی شکل می‌گیرد. معاهدات به عنوان توافقات رسمی برای تنظیم روابط بین‌المللی و تحقق اهداف مشترک شناخته می‌شوند. این معاهدات تحت نظارت سازمان‌های بین‌المللی قرار دارند و بر اساس نظام‌های حقوقی بین‌المللی استوار هستند. یکی از مهم‌ترین اسناد در این زمینه، کنوانسیون وین است^۱ که اصل «Pacta Sunt Servanda» را به عنوان یک اصل بنیادین معرفی می‌کند. این اصل به معنای «قراردادها باید رعایت شوند» است و بر لزوم پایبندی به تعهدات بین‌المللی تأکید دارد. به عبارتی، معاهدات بین‌المللی نه تنها به عنوان توافقات قانونی بلکه به عنوان ابزارهای تنظیم‌کننده روابط بین‌المللی عمل می‌کنند. تکالیف معاهدات بین‌المللی شامل حفظ تعهدات بین‌المللی و همکاری‌های بین‌المللی است. نهادهایی مانند سازمان ملل متحد و دیوان بین‌المللی دادگستری می‌توانند در صورت عدم پایبندی به معاهدات، اقدام‌های لازم را انجام دهند. این اقدام‌ها می‌تواند شامل تحریم‌ها، جریمه‌ها و سایر اقدامات تنبیهی باشد که به منظور حفظ نظم و حقوق بین‌المللی صورت می‌گیرد.

مقایسه ادله لزوم وفای به عقود متعارف و معاهدات بین‌المللی به بررسی عمیق‌تری از اصول و مبانی این دو نوع تعهد می‌پردازد. لزوم وفای به عقود بر اساس ادله دینی و اصول فقهی استوار است. در این زمینه، علاوه بر آیات قرآن، می‌توان به احادیث پیامبر اسلام ﷺ نیز اشاره کرد که بر اهمیت وفای به عهد تأکید دارند. به عنوان مثال، پیامبر اکرم ﷺ فرموده‌اند: «المؤمنون عند شروطهم»؛ مؤمنان باید به شروط خود وفا کنند (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۳۰/۱۵).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۱۴

۱. کنوانسیون وین راجع به روابط دیپلماتیک، مهم‌ترین پیمان مربوط به حقوق دیپلماتیک است که با اعتقاد به این که یک قرارداد بین‌المللی درباره روابط و امتیازها و مصونیت‌های نمایندگان سیاسی در بهبود مناسبات دوستانه بین کشورها هر چند شیوه و پایه حکومت و اصول اجتماعی آن‌ها تفاوت‌هایی با یکدیگر داشته باشند، مؤثر خواهد شد.

در مقابل ادله لزوم وفای به معاهدات بین‌المللی عمدتاً بر اساس منابع حقوقی بین‌المللی شکل می‌گیرد. این منابع شامل کنوانسیون‌ها، توافق‌نامه‌ها و رویه‌های قضایی است که به‌طور مشترک به تنظیم و تفسیر معاهدات کمک می‌کنند. به‌عنوان مثال در کنوانسیون وین، اصولی مانند: حسن نیت و احترام به تعهدات بین‌المللی به‌وضوح بیان شده است. تأثیرات عدم وفای به عهد در عقود هرچند اثرات وضعی همچون فسخ و مانند آن را به دنبال دارد اما الزام و تعهد به آن بیشتر به عواقب معنوی و دینی وابسته است. در این زمینه، ممکن است فرد متخلف با عواقب روحی و اخلاقی مواجه شود که می‌تواند بر زندگی اجتماعی و روانی او تأثیر بگذارد. درحالی‌که در معاهدات بین‌المللی، تأثیرات قانونی و اجرایی شامل تحریم‌ها و اقدامات تنبیهی بین‌المللی است. این تفاوت به‌وضوح نشان‌دهنده رویکردهای متفاوت دو سیستم حقوقی در مواجهه با نقض تعهدات است.

۲/۷. تفاوت در ضمانت اجرایی و برخورد قهری

ضمانت اجرایی عقود و معاهدات بین‌المللی از چند جنبه علمی تفاوت دارند. در عقود شرعی، ضمانت‌ها بر اصول دینی و اخلاقی مبتنی است و توسط مراجع فقهی و محاکم شرعی اجرا می‌شود. ابزارهای اجرایی شامل پاداش‌ها و مجازات معنوی مانند ثواب و گناه و در برخی موارد جبران خسارت مالی یا فسخ قرارداد است. نقض تعهدات در این سیستم منجر به عواقب معنوی و دینی و گاهی اجتماعی می‌شود. در معاهدات بین‌المللی، ضمانت‌ها بر اصول حقوق بین‌الملل استوار است و توسط سازمان‌ها و محاکم بین‌المللی اجرا می‌شود. ابزارهای اجرایی شامل تحریم‌های اقتصادی و سیاسی، جریمه‌ها و فشارهای دیپلماتیک است (باقرزاده، ۱۳۸۲، ۲۲)؛ نقض تعهدات منجر به تحریم‌ها، فشارهای دیپلماتیک و آسیب به اعتبار بین‌المللی کشور متخلف می‌شود (مجتهدی، ۱۳۸۱، ۲۴)؛ لذا حل و فصل اختلافات در عقود از طریق مشاوره دینی و مراجع فقهی انجام می‌شود، درحالی‌که در معاهدات بین‌المللی این کار از طریق محاکم بین‌المللی و نهادهای تخصصی صورت می‌گیرد.

۲/۸. تفاوت در ماهیت لزوم و جواز

در بررسی لزوم و جواز در عقود و معاهدات بین‌المللی، تفاوت‌ها و شباهت‌های قابل توجهی وجود دارد. در ماده ۲۴ از فصل سوم کنوانسیون وین اشاره می‌شود که معاهدات بین‌المللی حتماً لازم الوفاء می‌باشند؛ بدین معنی که زمانی، یک توافق بین‌المللی از نظر حقوقی قابل پیگیری است که الزام‌آور باشد و الا به‌عنوان معاهده از آن یاد نمی‌شود و تحت توافقات نزاکتی قرار می‌گیرد که شامل مصادیقی چون یادداشت تفاهم، اعلامیه سران، بیانیه مشترک و مانند آن مورد ارزیابی قرار می‌گیرد که چه‌بسا پیگیری غیر حقوقی داشته باشد. عدم رعایت این معاهدات ممکن است پیامدهای حقوقی و دیپلماتیک به دنبال داشته باشد. به‌عنوان مثال، معاهده ناتو^۱ و توافق‌نامه‌های سازمان تجارت جهانی، نمونه‌هایی از این معاهدات هستند که طرفین موظف به اجرای کامل آن‌ها هستند. همچنین، معاهده پاریس در زمینه تغییرات آب‌وهوا نیز به‌عنوان یک معاهده الزام‌آور شناخته می‌شود که کشورهای امضاء کننده را ملزم به اتخاذ تدابیر مشخص برای کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای می‌کند (امینی، میان‌آبادی و دریادل، ۲۰۱۹، ۲۹۱-۳۲۶).

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۱۶

در مقابل عقود به دو بخش تقسیم می‌گردد: **عقود لازم** مانند بیع (خرید و فروش) و اجاره که طرفین ملزم به اجرای کامل آن‌ها بوده و نمی‌توانند بدون رضایت یکدیگر از آن خارج شوند و مثلاً در عقد بیع، فروشنده موظف است کالا را به خریدار تحویل دهد و خریدار نیز موظف به پرداخت قیمت معین است. این نوع عقود بر اساس اصول فقهی و شرعی تنظیم می‌شوند و هدف آن‌ها ایجاد نظم و عدالت در روابط اقتصادی و اجتماعی است. **عقود جایز** مانند عاریه و هبه که طرفین می‌توانند با توافق یکدیگر آن‌ها را فسخ یا تغییر دهند. به‌عنوان مثال، در عقد هبه، اهداکننده می‌تواند هر زمان که بخواهد از اعطای هدیه خود به شرطی که هدیه به ارحام نباشد و تلف نشده باشد منصرف شود؛ الزام‌آوری این نوع قراردادها به میزان توافق و رضایت طرفین بستگی دارد. با این نگاه از نظر ماهیت تفاوت اساسی میان معاهدات و عقود

۱. ناتو، پیمان آتلانتیک شمالی، در سال ۱۹۴۹ پس از جنگ جهانی دوم به‌عنوان یک عامل بازدارنده در برابر تهدید گسترش شوروی سابق در اروپا تشکیل شد.

وجود دارد، معاهدات همیشه الزام آور و تحت اصول حاکم بر نظام‌های حقوق بین‌الملل و دیپلماتیک است اما در عقود این تعهد بیشتر تحت تأثیر اصول فقهی و اخلاق اسلامی قرار دارد.

۲/۹. تفاوت در اعمال اختیارات و تغییر شرایط و بروز حکم ثانوی

مقایسه مکانیزم تغییر محتوا در عقود و معاهدات بین‌المللی به بررسی تفاوت‌های بنیادین در نحوه اعمال اختیارات، تأثیر تغییر شرایط بر التزامات و احکام ثانویه مانند قاعده اضطرار و فورس ماژور می‌پردازد.

در عقود شرعی، اختیارات به‌عنوان اختیاراتی برای طرفین عقد تعریف می‌شوند که به آن‌ها اجازه می‌دهد تحت شرایط خاصی قرارداد را فسخ یا تعدیل کنند (اراکی، ۱۴۱۴ق، ۳/۱). این اختیارات به‌منظور حفظ عدالت و جلوگیری از ضرر و ظلم در معاملات به کار می‌روند. انواع اختیارات شامل خيار شرط، که به طرفین اجازه می‌دهد تا مدت معینی پس از انعقاد عقد حق فسخ داشته باشند، خيار عیب، که اگر موضوع معامله دارای عیب باشد، طرف زیان‌دیده حق فسخ دارد، خيار غبن، که در صورتی که یکی از طرفین به‌طور فاحشی مغبون شده باشد، و خيار مجلس، که تا زمانی که طرفین در محل انعقاد عقد حضور دارند، هر یک می‌توانند معامله را فسخ کنند، است (اراکی، ۱۴۱۴ق، ۳/۱). مکانیزم اعمال اختیارات به‌صورت یک‌طرفه توسط کسی که حق خيار دارد انجام می‌شود و نیاز به توافق مجدد دو طرف ندارد. این ویژگی به طرفین این امکان را می‌دهد که در صورت بروز مشکلات، به‌سرعت و بدون نیاز به مذاکرات جدید، اقدام کنند.

در معاهدات بین‌المللی، سیستم اختیارات مشابه به عقود وجود ندارد. تعهدات کشورها در این معاهدات معمولاً پایدار و الزام‌آور هستند و تغییر یا فسخ معاهدات معمولاً نیازمند توافق دوجانبه یا چندجانبه است (معاهده وین، ماده ۵۷). بسیاری از معاهدات شامل بندهایی هستند که روش‌های تغییر، اصلاح یا فسخ معاهده را تعیین می‌کنند. به‌عنوان مثال، برخی معاهدات ممکن است شامل پروتکل‌های اصلاحی باشند که به کشورهای طرف معاهده اجازه می‌دهند تا تحت شرایط خاصی، نسبت

به تغییرات توافق کنند. این روند معمولاً زمان‌بر و پیچیده‌تر از اعمال اختیارات در عقود است و به‌ویژه در زمینه‌های حساس سیاسی و اقتصادی ممکن است با چالش‌های بیشتری مواجه شود. تغییرپذیری در ماهیت عقود به دلیل اصول ثابت فقهی و شرعی که بعضی روایات هم به آن تأکید دارند (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۵/۲۶) بسیار محدود است. در صورت بروز شرایط جدید اجتماعی، اقتصادی یا زمانی، تغییرات در عقود باید از طریق تفسیر فقهی یا اصلاح قوانین شرعی صورت گیرد. فقها و مراجع تقلید با توجه به اصول شرعی، به بررسی و ارائه حکم مناسب می‌پردازند و در این راستا ممکن است نظرات مختلفی وجود داشته باشد. همچنین برخی تغییرات ممکن است بر اساس شروط ضمن عقد امکان‌پذیر باشد، اما این تغییرات معمولاً در چارچوب‌های مشخص شرعی و فقهی محدود می‌شوند؛ زیرا گذاشتن شروط به جهت دستور شرعی واصل در روایات محدود به عدم مخالفت با کتاب الهی است (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۳۵۳/۱۲). در مقابل، معاهدات بین‌المللی معمولاً دارای مکانیزم‌هایی برای تغییر و اصلاح هستند که به کشورهای طرف معاهده این امکان را می‌دهد تا به‌طور انعطاف‌پذیر با شرایط جدید زمانی و مکانی سازگار شوند. بسیاری از معاهدات شامل مواد خاصی هستند که روش‌های تغییر، اصلاح یا فسخ معاهده را تعیین می‌کنند (گنجی، ۱۳۴۸، ۶/۱). کشورها می‌توانند توافقات جدیدی را برای تنظیم وضعیت جدید، امضا کنند که می‌تواند به‌طور کامل جایگزین معاهده قبلی یا فقط بخشی از آن را تغییر دهد. این فرآیند به کشورهای طرف معاهده اجازه می‌دهد تا به‌سرعت و به‌طور مؤثری به تغییرات جهانی و محلی پاسخ دهند (موسی‌زاده، ۱۳۸۳، ۱۹۴/۱). قاعده اضطرار در فقه اسلامی (قمی طباطبائی، ۱۴۲۶ق، ۲۶۴/۴) به وضعیت‌هایی اشاره دارد که به دلیل ضرورت یا فورس ماژور، التزامات قراردادی تغییر یابند یا موقوف شوند. این قاعده به‌منظور جلوگیری از ظلم و حفظ عدالت به کار می‌رود. در صورت بروز شرایط فورس ماژور، فقها و مراجع تقلید با توجه به اصول فقهی به بررسی و ارائه حکم مناسب می‌پردازند. به‌عنوان مثال، اگر اجرای یک قرارداد در شرایط جنگ یا بلایای طبیعی غیرممکن شود، ممکن است قرارداد به دلیل اضطرار لغو شود. این امر نشان‌دهنده انعطاف‌پذیری فقه اسلامی در مواجهه با شرایط غیرمنتظره است. در

بسیاری از معاهدات بین‌المللی نیز بندهایی وجود دارد که وضعیت‌های فورس ماژور را شناسایی و نحوه برخورد با آن‌ها را تعیین می‌کند. این بندها به کشورها اجازه می‌دهند تا در شرایط اضطراری، تعهدات خود را به‌طور موقت تعلیق کنند یا تغییر دهند. در این موارد، قواعد حقوق بین‌الملل ممکن است به کشورها اجازه دهد تا تحت شرایط اضطراری، تعهدات خود را موقتاً کنار بگذارند (ابراهیمی، ۱۳۹۱، ۱-۱۸). سازمان‌های بین‌المللی و نهادهای ذی‌صلاح ممکن است نقش مهمی در بررسی و تأیید این تغییرات ایفا کنند که این نیز به کشورهای طرف معاهده کمک می‌کند تا در شرایط بحرانی به‌طور مؤثری عمل کنند. درنهایت، تفاوت‌های عمده‌ای بین عقود و معاهدات بین‌المللی در زمینه مکانیزم تغییر محتوا، اعمال اختیارات، تأثیر تغییر شرایط و احکام ثانویه وجود دارد. عقود به دلیل عنایات فقهی خود، محدودیت‌های بیشتری در تغییر و تعدیل دارند و بیشتر بر اصول ثابت تأکید دارند. در مقابل، معاهدات بین‌المللی از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردارند و به کشورهای طرف معاهده اجازه می‌دهند تا با توافقات جدید و مکانیزم‌های پیش‌بینی‌شده، به شرایط جدید پاسخ دهند. این تفاوت‌ها نه تنها بر اساس اصول حقوقی بلکه بر اساس نیازهای خاص هر یک از این سیستم‌ها در تعاملات انسانی و بین‌المللی شکل می‌گیرد.

۱۰/۲. تفاوت در ماهیت طرفین ایجاب و قبول و شروط لازم در ایشان

این مسئله در دو حیث شخص حقیقی و حقوقی و همچنین چگونگی تصور شرایط لازم در طرفین عقد از بلوغ و عقل و اختیار باید مورد اهتمام قرار گیرد که در ادامه بدان پرداخته شده است.

در بررسی تفاوت‌های طرفین ایجاب‌کننده و قبول‌کننده در عقود و معاهدات بین‌المللی، باید به ویژگی‌های شخص حقیقی و حقوقی توجه ویژه‌ای داشته باشیم. در عقود شرعی، طرفین معمولاً افراد حقیقی هستند. این افراد باید از شرایط خاصی برخوردار باشند تا بتوانند به‌طور قانونی و معتبر اقدام به انعقاد قرارداد کنند. بلوغ یکی از مهم‌ترین شرایط است. در فقه اسلامی، بلوغ به سن معین یا نشانه‌های فیزیکی و روانی رسیدن فرد به مرحله‌ای از رشد اشاره دارد که او را قادر به تصمیم‌گیری‌های

عقلانی می‌سازد (فقیه، ۱۴۰۹ق، ۱/۱۶). بلوغ نه تنها به سن فیزیکی مربوط می‌شود بلکه به توانایی فرد در درک عواقب تصمیمات خود نیز وابسته است. عقل نیز از دیگر شرایط ضروری است. عقل به معنای قدرت درک و تفکر صحیح است و لازم است که طرفین در زمان انعقاد قرارداد از این توانایی برخوردار باشند؛ این ویژگی به افراد اجازه می‌دهد تا به طور منطقی و آگاهانه تصمیم‌گیری کنند و از عواقب آن آگاه باشند. اختیار طرفین از دیگر ارکان مهم در عقود است؛ طرفین باید بدون هیچ گونه اکراه یا فشاری از سوی دیگران اقدام کنند. این اختیارات به افراد اجازه می‌دهد تا به طور آزاد و مستقل تصمیم بگیرند و قرارداد را امضا کنند. صلاحیت نیز به معنای توانایی قانونی برای انجام قراردادهای و معاهدات است؛ هر فرد باید صلاحیت لازم برای نوع عقد مورد نظر را داشته باشد، که این صلاحیت معمولاً به سن و شرایط روحی و روانی فرد یا محجوریت و عدم محجوریت‌های مالی وی بستگی دارد. در مقابل، در شخص حقوقی، ایجاب‌کننده و قبول‌کننده نهادها یا شرکت‌ها هستند. این نهادها به عنوان واحدهای حقوقی شناخته می‌شوند و باید از شرایط خاصی برخوردار باشند. بلوغ در خصوص اشخاص حقوقی به معنای توانایی قانونی نهاد برای انجام فعالیت‌های قانونی است. نهادها باید به گونه‌ای عمل کنند که نشان‌دهنده بلوغ حقوقی و قانونی آنها باشد. عقل در این زمینه به معنای عقلانیت در تصمیم‌گیری‌های قانونی و اداری نهاد است. تصمیمات باید بر اساس تحلیل‌های منطقی و حرفه‌ای اتخاذ شود و نهادها باید توانایی لازم برای درک عواقب تصمیمات خود را داشته باشند. اختیار در اشخاص حقوقی به نمایندگان قانونی آنها مربوط می‌شود. این نمایندگان باید از اختیارات قانونی خود برای امضای قراردادهای و معاهدات استفاده کنند و تصمیمات باید بر اساس قوانین داخلی نهاد اتخاذ شود. صلاحیت اشخاص حقوقی معمولاً در اساسنامه و مقررات قانونی آنها مشخص شده است. این صلاحیت به نهادها اجازه می‌دهد تا به طور قانونی و معتبر در معاملات شرکت کنند. در معاهدات بین‌المللی، طرفین ایجاب‌کننده و قبول‌کننده دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی هستند. دولت‌ها به عنوان واحدهای بین‌المللی باید به طور قانونی و معتبر شناخته شوند. بلوغ در این زمینه به صلاحیت قانونی و بین‌المللی دولت‌ها اشاره دارد. دولت‌ها باید به عنوان

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶

۱۴۰۳

۱۲۰

واحدهای قانونی بالغ و معتبر شناخته شوند و قادر به انجام تعهدات بین‌المللی باشند. صلاحیت دولت‌ها برای ورود به معاهدات باید به‌طور رسمی از سوی قوانین داخلی و بین‌المللی تأسیس و تأیید شود. این صلاحیت معمولاً به‌طور رسمی و مستند در اسناد قانونی ثبت می‌شود.

درنهایت، تفاوت‌های اصلی در شرایط عامه برای طرفین ایجاب‌کننده و قبول‌کننده در عقود و معاهدات بین‌المللی به زمینه و نوع قرارداد وابسته است. در عقود، تمرکز بر ویژگی‌های فردی، بلوغ، عقل و اختیار شخصی است، درحالی‌که در معاهدات بین‌المللی، تأکید بر صلاحیت قانونی و بین‌المللی دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده نیاز به درک عمیق‌تری از ساختارهای قانونی و اجتماعی در هر دو حوزه است و بر اهمیت توجه به شرایط خاص هر یک از طرفین در فرآیندهای قانونی تأکید می‌کند.

۳. بررسی دو مسئله مهم نسبت به معاهدات

بعد از بیان تفاوت‌ها توجه به دو مسئله برای تکمیل بحث ضروری به نظر می‌رسد که در ادامه به آن پرداخته شده است.

۱۲۱ ۳/۱. خروج یک‌طرفه از معاهدات و حق شرط در معاهدات

خروج یک‌طرفه از معاهدات بین‌المللی به شرایط و مقررات خاص آن معاهده وابسته است. برخی معاهدات به‌طور صریح و معمولاً با رعایت یک دوره اطلاع‌رسانی، اجازه خروج یک‌طرفه را می‌دهند. به‌عنوان مثال، معاهده پاریس به کشورهای عضو، این امکان را می‌دهد که پس از یک دوره مشخص، با اعلام قبلی، از معاهده خارج شوند. همچنین، معاهده هسته‌ای ایران (برجام) نیز به کشورهای امضاکننده این اجازه را می‌دهد که در صورت عدم رعایت شرایط، از معاهده خارج شوند. در مقابل، در برخی موارد، خروج یک‌طرفه می‌تواند به‌عنوان نقض تعهدات بین‌المللی تلقی شده و تبعات قانونی یا سیاسی به همراه داشته باشد.

حق شرط به معنای این است که یک کشور می‌تواند در زمان امضای معاهده، برخی از مفاد آن را به‌صورت مشروط بپذیرد یا از برخی مفاد معاهده معاف شود.

این حق به کشورهای عضو این امکان را می‌دهد که با حفظ حاکمیت ملی خود به معاهدات بین‌المللی ملحق شوند. به‌عنوان مثال، در معاهدات حقوق بشر، کشورها ممکن است حق شرط‌هایی ارائه دهند که برخی از حقوق را در شرایط خاص محدود کند (کنوانسیون وین، ماده ۲، بند ۱).

در عقود نیز، امکان درج شروط و حق شرط وجود دارد و طرفین می‌توانند شروط خاصی را در قراردادهای خود تعیین کنند (انصاری، ۱۴۲۱ق، ۶/۶؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۱۴ق، ۱۲۲/۲)؛ به‌عنوان مثال، در عقد نکاح، طرفین می‌توانند شروط خاصی را برای خود قرار دهند که در صورت عدم رعایت آن‌ها، حق فسخ برای یکی از طرفین ایجاد می‌شود البته به‌طور کلی حق شرط در عقود، به درج شرایط خاصی اشاره دارد که اجرای قرارداد را مشروط می‌کند درحالی‌که خروج یک‌طرفه به تصمیم یک‌طرف برای ترک قرارداد بدون نیاز به رضایت طرف دیگر اشاره دارد. با توجه به مطالب بالا مشخص گردید که هر دو مفهوم به طرفین این امکان را می‌دهند که با توجه به شرایط خاص خود، انعطاف بیشتری در روابط قراردادی داشته باشند اما با تفاوت‌های اساسی در ماهیت و اصول حاکم بر آن‌ها که بیان گردید.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶

۱۴۰۳

۱۲۲

۲/۳. معاهدات جهان‌شمول و قوانین آمره

هرچند عقود و معاهدات نیاز به دو طرف ایجاب‌کننده و قبول‌کننده دارند اما از این مهم یک مسئله استثناء می‌گردد و آن این است که در بعضی از معاهدات بین‌المللی به جهت حساسیت پاره‌ای از قوانین حیثیت قبول یا وجود ندارد و یا فراگیر نیست که این امر در قوانین آمره در ذیل موردبررسی قرار گرفته است.

قوانین آمره به اصول بنیادین و غیرقابل تغییر در حقوق بین‌الملل اطلاق می‌شوند که به‌طور قهری و جهانی الزام‌آورند (ضیایی بیگدلی، ۱۴۰۲ق، ۱۹۲). این قوانین شامل اصولی مانند منع نسل‌کشی و احترام به حقوق اساسی بشر هستند و هیچ توافقی نمی‌تواند آن‌ها را نقض یا تغییر دهد. در این زمینه، قبول در قوانین آمره به‌طور کلی و جهانی معتبر است و نیازی به پذیرش خاص از سوی کشورها ندارد. به عبارت دیگر، این قوانین به‌طور قهری برای تمامی کشورها الزام‌آورند و تمامی کشورها به‌طور

ضمنی ملزم به رعایت آن‌ها هستند. از سوی دیگر، عقود به توافقاتی اطلاق می‌شوند که در آن‌ها طرفین (حقیقی یا حقوقی) به‌طور خاص و با اراده آزاد به توافق می‌رسند و شروط مشخصی را تعیین می‌کنند. برای معتبر شدن یک عقد، وجود قبول‌کننده ضروری است و هر دو طرف باید شرایط عمومی مانند بلوغ، عقل و اختیار را داشته باشند. در این حالت، قبول به‌عنوان یک عنصر اساسی در ایجاد و اعتبار عقد مطرح می‌شود؛ زیرا نیاز به پذیرش صریح و فردی از سوی طرفین دارد. در نتیجه، مقایسه قبول در قوانین آمره و عقود نشان‌دهنده تفاوت‌های بنیادی در نحوه اعتبار و الزام‌آوری این توافقات است. قوانین آمره به‌طور قهری برای تمام کشورها الزام‌آورند و نیازی به پذیرش خاص ندارند درحالی‌که عقود به پذیرش خاص فرد حقیقی یا حقوقی وابسته‌اند. این تفاوت نشان‌دهنده حساسیت‌های مختلف و ماهیت متفاوت هر یک از این توافقات و قوانین در نظام‌های حقوقی است و به درک بهتر ساختار حقوقی بین‌الملل و داخلی کمک می‌کند.

نتیجه‌گیری

با توجه به بررسی تطبیقی انجام شده میان عقود و معاهدات بین‌المللی، می‌توان نتیجه گرفت که این دو مفهوم علی‌رغم اشتراکاتی در تأکید بر لزوم وفای به تعهدات، از ابعاد مختلف ماهیتی، مبنایی، ادله‌ای و اجرایی تفاوت‌های عمده‌ای دارند. نخستین تفاوت اساسی در ماهیت این دو نوع تعهد است. عقود در فقه اسلامی اساساً به روابط فردی پرداخته و تنظیم‌کننده تعاملات درون‌جامعه‌ای افراد است، درحالی‌که معاهدات بین‌المللی در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل قرار دارند و هدف آن‌ها تنظیم روابط میان دولت‌ها و تأمین منافع عمومی است. عقود به‌طور عمده با تأکید بر ارزش‌های اخلاقی و دینی تنظیم می‌شوند و لزوم وفای به آن‌ها بیشتر بر اساس اصول اخلاقی و دینی است که در آیات قرآنی مانند آیه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۱) مطرح شده است. این آیه به‌ویژه بر لزوم وفای به تعهدات میان مسلمانان تأکید دارد و عمدتاً ناظر بر روابط فردی است. از طرف دیگر، معاهدات به‌عنوان ابزارهای حقوقی میان دولت‌ها، بیش‌تر بر اساس مصالح عمومی، امنیت و حفظ صلح جهانی تنظیم می‌شوند.

تفاوت دیگری که در تحلیل این دو مفهوم قابل توجه است، در ضمانت‌های اجرایی آن‌هاست. درحالی که عقود در چارچوب فقه فردی با تکالیف دینی و اخلاقی ضمانت اجرا دارند، معاهدات بین‌المللی از سازوکارهای حقوقی و اجرایی جهانی برخوردارند که نقض آن‌ها می‌تواند به تحریم‌ها، قطع روابط دیپلماتیک یا حتی اقدام نظامی منجر شود؛ بنابراین، ضمانت‌های اجرایی معاهدات با توجه به منافع عمومی و بین‌المللی بسیار قوی‌تر و پیچیده‌تر از عقود است.

در این راستا، نمی‌توان معاهدات بین‌المللی را به‌سادگی در چارچوب مصادیق آیه «وَأَوْفُوا بِالْعُقُودِ» تحلیل کرد؛ زیرا این آیه عمدتاً ناظر بر وفای به تعهدات فردی در روابط مسلمانان است، آن‌هم به حکم ارشاد به اصول اخلاقی و نمی‌تواند معاهدات را که به مسائل حکومتی، بین‌المللی و جهانی مرتبط‌اند، پوشش دهد. درواقع، ماهیت و غایت این دو نوع تعهد به‌طور قابل ملاحظه‌ای متفاوت است و تحلیل معاهدات نیازمند دیدگاهی جامع‌تر در راستای مصالح عمومی و حکومتی است؛ بنابراین، از مجموع موارد مطرح‌شده می‌توان نتیجه گرفت که عقود و معاهدات اساساً مفاهیم متفاوتی هستند که نمی‌توان آن‌ها را در یک چارچوب مشابه مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. معاهدات به‌ویژه در نظام فقه حکومتی و با در نظر گرفتن مصالح عمومی و منافع کلی جامعه اسلامی باید مورد توجه قرار گیرند درحالی که عقود، به‌عنوان تعهدات فردی، بیشتر در حوزه فقه فردی و با تأکید بر ارزش‌های دینی و اخلاقی تنظیم می‌شوند. پیشنهاد می‌شود، نظریه فقهی معاهدات تدوین شود؛ چرا که یکی از گام‌های اساسی در تبیین جایگاه معاهدات بین‌المللی در فقه اسلامی است. در این راستا، علمای اسلامی و پژوهشگران فقه باید به تدوین چارچوبی نظری بپردازند که ضمن در نظر گرفتن اصول و ارزش‌های اسلامی، نیازهای جهانی و منافع عمومی جامعه را نیز لحاظ کند. این چارچوب می‌تواند به تفکیک دقیق جایگاه عقود و معاهدات کمک کند و فضایی برای تحلیل شفاف‌تری از روابط بین‌المللی فراهم آورد. علاوه بر این، در روند انعقاد یا بررسی معاهدات بین‌المللی، تشکیل کمیته‌های مشورتی متشکل از فقها و حقوق‌دانان می‌تواند ضرورت داشته باشد تا تطابق معاهدات با شریعت اسلام و تأثیرات آن بر حقوق عمومی امت به‌طور دقیق ارزیابی شود. چنین

کمیته‌هایی می‌توانند به ایجاد توازن بین حفظ اصول اسلامی و بهره‌برداری از نیازهای بین‌المللی کمک کنند. گسترش پژوهش‌های تطبیقی میان فقه اسلامی و حقوق بین‌الملل، به‌ویژه در زمینه معاهدات، می‌تواند موجب تعاملات مؤثرتر و متعادل‌تر میان این دو نظام حقوقی گردد. در نهایت، توجه به آموزش و آگاهی‌بخشی در حوزه معاهدات بین‌المللی از طریق گنجاندن مباحث مربوطه در دروس فقه حکومتی و سیاست شرعی می‌تواند نسل جدیدی از متخصصان آگاه به مسائل بین‌المللی و فقه اسلامی تربیت کند و در تحقق این اهداف نقش به‌سزایی ایفا کند. این پیشنهادها می‌توانند به تقویت جایگاه فقه اسلامی در عرصه بین‌المللی کمک کرده و زمینه تعامل بهتر جوامع اسلامی با سایر کشورها را فراهم آورد.

منابع

قرآن کریم.

آقا نظری، حسن (۱۳۹۰). مالکیت حقوقی نهادهای مالی (شخصیت حقوقی نهادهای مالی). *اقتصاد اسلامی*، شماره ۴۳، ۷۹-۹۶.
ابراهیمی، نصرالله (۱۳۹۱). آثار تحریم بر اجرای قراردادهای بازرگانی بین‌المللی از منظر فورس ماژور. *فصلنامه دانش حقوق مدنی*، ۱، ۱-۱۸.

احمدی طباطبایی، سید محمدرضا، و آرام، محمدرضا (۱۳۹۳). اصل وفای به تعهدات و قراردادها؛ مقایسه حقوق بین‌الملل اسلامی و حقوق بین‌الملل معاصر. *معرفت حقوقی*، ۱، (پیاپی ۶).
اراکي، محمدعلی. (۱۴۱۴). *الخيارات*. قم: انتشارات مهر.
امینی، اعظم، میان‌آبادی، حجت، و دریادل، احسان (۲۰۱۹). ماهیت و موضوعات حقوقی کلیدی موافقت‌نامه پاریس در خصوص تغییرات اقلیمی. *دانشگاه شهید بهشتی*، ۲۲، ۲۹۱-۳۲۶.
انصاری، مرتضی. (۱۴۲۱). *المکاسب المحرمه*. قم: تراث شیخ انصاری.
باقرزاده، محمدرضا. (۱۳۸۲). *ضمانت اجراهای صلح و امنیت بین‌المللی*. قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله علیه.

بحرانی، شیخ یوسف. (۱۴۲۳). *الدرر النجفیه*. لبنان: دارالمصطفی.
جنگجو، رضا. (۱۴۰۱). سومین کنفرانس ملی پدافند سایبری، بررسی تطبیقی وجوه افتراق و اشتراک تنظیم قراردادهای داخلی و بین‌المللی و نقش فضای سایبری در کاهش مشکلات تنظیم قراردادها، سومین کنفرانس ملی پدافند سایبری.

حائری، سید کاظم. (۱۴۲۳ق). **فقه العقود**. بیروت: دارالاسلامیه.

حر عاملی. (۱۴۱۴ق). **وسائل الشیعه**. قم: آل البيت.

حقیقت پور، حسین (۱۴۰۰). اصل تفکیک انسانی از نگاه حقوق بشر دوستانه اسلامی در مقایسه با معاهدات بین المللی. **پژوهش های فقهی**، ۱۷، ۸۷۵-۹۰۶.

حکیم، سید محسن. (۱۴۰۸ق). **حقائق الاصول**. قم: بصیرتی.

خراسانی، محمدعلی کاظمی. (۱۴۱۷ق). **فوائد الاصول**. (تقریرات درس آیت الله نائینی). قم: نشر اسلامی.

خویی، سید ابوالقاسم. (۱۳۷۷). **مصباح الفقاهه**. قم: مکتبه الداوری.

زنجانی، عمید (۱۳۷۰). حقوق تعهدات و قراردادهای بین المللی در فقه و حقوق اسلام. **حقوقی بین المللی**، ۱۱، ۴۲-۵.

سرخر، عبدالله (۱۴۰۱). بررسی جایگاه حقوقی تفسیر مفاد و مندرجات قرارداد بین طرفین با استناد به قانون، عرف و متن قرارداد. **نشر یار**، ۲۱، ۲۰۷-۲۳۰.

سلجوقی، محمود. (۱۳۸۴). **بایسته های حقوق بین الملل خصوصی**. تهران: میزان.

هاشمی شاهرودی، سید محمود. (۱۳۸۷). **فرهنگ فقه فارسی**. قم: دائره المعارف اسلامی.

ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۴۰۲). **حقوق بین المللی عمومی**. تهران: گنج دانش.

طباطبایی یزدی، محمدکاظم. (۱۴۱۴ق). **تکملة العروة الوثقی**. قم: داوری.

طباطبایی، سید محمدرضا (۱۳۹۳). اصل وفای به تعهدات و قراردادهای؛ مقایسه حقوق بین الملل اسلامی و حقوق بین الملل معاصر. **معرفت حقوقی**، ۶، ۸۳-۹۸.

فقیه، یوسف. (۱۴۰۹ق). **الاحوال الشخصية فی فقه اهل البيت علیهم السلام**. بیروت: دارالاضواء.

قمی طباطبایی، محمدتقی. (۱۴۲۶). **مبانی منهاج الصالحین**. قم: منشورات قلم شرق.

گنجی، منوچهر. (۱۳۴۸). **حقوق بین الملل عمومی**. تهران: کتابخانه مجلس.

مجتهدی، محمدرضا. (۱۳۸۱). **مطالعات حقوق بین الملل عمومی**. تهران: فروزش.

مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). **بحار الانوار**. قم: مؤسسه وفا.

مشکینی، علی. (۱۳۶۷). **اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها**. قم: الهادی.

مقتدر، هوشنگ. (۱۳۸۳). **حقوق بین الملل عمومی**. تهران: اداره نشر وزارت علوم خارجه.

موسی زاده، رضا. (۱۳۸۳). **بایسته های حقوق بین الملل عمومی**. تهران: میزان.

نراقی، احمد. (۱۴۰۸). **عوائد الایام**. قم: بصیرتی.

والاس، ربکا. (۱۳۸۲). **حقوق بین الملل**. مترجم سید قاسم قاسمی، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال دهم، شماره پیاپی ۳۶
۱۴۰۳

۱۲۶

References

The Holy Qur'an.

Ibrāhīmī, Naṣrullāh. 2012/1391. *Āthār-i Taḥrīm bar Ijrā-yi Qarārdād-hāyi Bāzargānī-yi Beyn al-Milālī az Manẓar-i Furs Mazhūr*. Faṣḥnāmih-yi Dānish-i Ḥuqūq-i Madanī, 1, 1-18.

Aḥmadī Ṭabātabāyī, Sayyid Muḥammad Riḍā; Ārām, Muḥammad Riḍā. 2014/1393. *Aṣl-i Wafā-yi bih Ta'ahudāt wa Qarārdādḥā; Muqāyisih-yi Ḥuqūq-i Beyn al-Milāl-i Islāmī wa Ḥuqūq-i Beyn al-Milāl-i Mu'āṣir*. Ma'rifat-i Ḥuqūqī, 1 (6).

Arākī, Muḥammad 'Alī. 1993/1414. *Al-Khīyārāt*. Qom: Intishārāt Mihr.

Amīnīnī, A'ẓam; Mīyān Ābādī, Ḥujjat; Daryā Dil, Iḥsān. 2019. *Māhīyat wa Mawḍū'āt-i Ḥuqūqī-yi Kilīdī-yi Muwāfiqat Nāmih-yi Pāris dar Khuṣūs-i Taghyīrāt-i Iqlīmī*. Dānish-gāh Shahīd Bihishtī, 22, 291-326.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2000/1421. *al-Makāsib al-Muḥaramah*. Qom: Turāth al-Shaykh al-Anṣārī.

Āqā Naẓarī, Ḥassan. 2011/1390. *Mālikīyat-i Ḥuqūqī-yi Nihād-hāyi Mālī (Shakhṣīyat-i Ḥuqūqī-yi Nihād-hāyi Mālī*. Iqtisād-i Islāmī, 43, 79-96.

Bāqir Zādih, Muḥammad Riḍā. 2003/1382. *Dimānat-i Ijrā-hāyi Ṣulḥ wa Amnīyat-i Beyn al-Milālī*. Qom: Mu'asissih-yi Āmūzishī wa Pazhūhishī-yi Imām Khumaynī. al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 200/1423. *al-Durar al-Najfiyya min al-Multaqaṭat al-Yūsufiyya*. Beirut: Dār al-Muṣṭafā li Ihya' al-Turāth.

Jangjū, Riḍā. 2022/1401. *Siwumīn Kunfirāns-i Millī-yi Padāfand-i Sāybirī, Barrasī-yi Taṭbīqī-yi Wujūh-i iftirāq wa Ishtirāk-i Tanẓīm-i Qarārdād-hāyi Dākhilī wa Beyn al-Milālī wa Naqsh-i Faḍā-yi Sāybirī dar Kāhish-i Mushkilāt-i Tanẓīm-i Qarārdādḥā*. Siwumīn Kunfirāns-i Millī-yi Padāfand-i Sāybirī.

al-Ḥusaynī al-Ḥa'irī, al-Sayyid Kāzim. 2002/1423. *Fiqh al-'Uqūd*. 2nd. Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Hurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1993/1414. *Tafṣīl Wasā'il al-Shī'a ilā Taḥṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Iturāth.

Ḥaqīqatpūr, Ḥusayn. 2021/1400. *Aṣl-i Taḥkīk-i Insānī az Nigāh-i Ḥuqūq-i Bashār Dūstānīh-yi Islāmī dar Muqāyisih bā Mu'āhidāt Beyn al-Milālī*. Pazhūhish-hāyi Fiqhī, 17, 875-906.

al-Ṭabātabāyī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1987/1408. *Ḥaqā'iq al-Uṣūl*. 5th. Qom: Maktabat al-Baṣīratī.

Al-Kāzimī al-Khurāsānī, Muḥammad 'Alī. 1996/1417. *Fawā'id al-Uṣūl*. Qom: Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jmā'at al-Mudarrisī.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1957/1377. *Miṣbāḥ al-Fiqāhah*. Edited by Muḥammad 'Alī Tawḥīdī. Maktabat al-Dāwarī.

Zanjānī, 'Amīd. 1991/1370. *Ḥuqūq-i Ta'ahudāt wa Qarārdādḥā-yi Beyn al-Milālī dar*

Fiqh wa Huqūq-i Islām. Huqūq-i Beyn al-Milālī, 11, 5-42.

Surkhih, ‘Abdullāh. 2022/1401. *Barrasī-yi Jāyghāh-i Huqūqī-yi Taf̄sīr-i Maḥād wa Mundarijāt-i Qarārdā-i Beyn-i Tarāfeyn bā Istinād bih Qānūn*, ‘Urf wa Matn-i Qarārdād. Nashr-i Yār, 21, 207-230.

Saljūqī, Maḥmūd. 2005/1384. *Bāyistihā-yi Huqūq-i beyn al_milal-i Khuṣūṣī*. Tehran: Mīzān.

al-Hāshimī al-Shāhrūdī, al-Sayyid Maḥmūd. 2008/1387. *Farhang-i Fiqh-i Fārsī*. Qom: Dā’irat al-Ma’ārif al-Fiqh al-Islāmī.

Ḍīyāyī Bīgdilī, Muḥammad Riḍā. 2023/1402. *Huqūq-i Beyn al-Milal-i ‘Umūmī*. Tehran: Ganj-i Dānish.

al-Ṭabāṭabā’ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzim. 1993/1414. *Takmilat al-‘Urwat al-Wuthqā*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

Ṭabāṭabāyī, Sayyid Muḥammad Riḍā. 2014/1393. *Aṣl-i Waḥā-yi bih Ta’ahudāt wa Qarārdādihā; Muqāyisih-yi Huqūq-i Beyn al-Milal-i Islāmī wa Huqūq-i Beyn al-Milal-i Mu’āṣir*. Ma’rifat-i Huqūqī, 6, 83-98.

Faqīh, Yūsuf. 1988/1409. *Aḥwāl al-Shakhṣīyah fī Fiqh Ahl al-Bayt*. Beirut: Dār al-Aḍwā’.

al-Ṭabāṭbā’ī al-Qommī, al-Sayyid Taqī. 2005/1426. *Mabānī Minhāj al-Ṣāliḥīn*. Qom: Manshūrāt Qalam al-Sharq.

Ganjī, Manūchihr. 1965/1384. *Huqūq-i Beyn al-Milal-i ‘Umūmī*. Tehran: Kitābkhānih Majlis.

Mujtahidī, Muḥammad Riḍā. 2002/1381. Muṭālī’āt-i Huqūq-i Beyn al-Milal-i ‘Umūmī. Tehran: Furūzish.

Al-Majlisī, Muḥammad Bāqir (al-‘Allama al-Majlisī). 1982/1403. *Biḥār al-Anwār al-Jāmi’a li Durar Akhbār al-A’imma al-Aṭhār*. 2nd. Beirut: Dār Ihya’ al-Turāth al-‘Arabī. al-Mishkīnī al-Ardabīlī, al-Mīrzā ‘Alī. 1995/1416. *Iṣṭilāḥāt al-Uṣūl wa Mu’zam Abḥāthihā*. Qom: Nashr al-Hādī.

Muqtadir, Hūshanq. 2004/1383. *Huqūq-i Beyn al-Milal-i ‘Umūmī*. Tehran: Idārih-yi Nashr-i Wizārat-i Khārijīh.

Mūsā Zādiḥ, Riḍā. 2004/1383. *Bāyistih-hāyi Huqūq-i Beyn al-Milal-i ‘Umūmī*. Tehran: Mīzān.

al-Narāqī, Aḥmad Ibn Muḥammad Maḥdī (al-Fāzil al-Narāqī). 1996/1375. *‘Awā’id al-Ayyām fī Bayān Qawā’id al-Aḥkām wa Muḥimmāt Masā’il al-Ḥalāl wa al-Ḥarām*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qum (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī ‘Ilmīyyi-yi Qum).

Wallace, Rebecca. 2003/1382. *Huqūq-i Beyn al-Milal*. Translated by Sayyid Qāsim Qāsimī. Tehran: Mu’assisih-yi Muṭālī’āt wa Pazhūhish-hāyi Huqūqī.